



نَهضت سوادآموزی حالا ۴۲ سال از عمرش می‌گذرد، ۸۰ درصد مخاطبانش بانوان هستند و در این مدت زمان مجموعاً نرخ باسوادی در کشور را ۹۴/۷ درصد کرده است



یک معلم

با خاطرات سوادآموزان

منیر قصاب حالا ۹ سالگی می‌شود که معلم نهضت سوادآموزی است. او کارش را از سال ۹۱ شروع کرد و از همان ابتدا به رسم کلاس‌های سوادآموزی خودش به دنبال شاگرد رفت و آنها را برای شرکت در کلاس‌ها تشویق کرد.

در دو سال گذشته که ویروس کرونا در کشور شایع شده او به صورت فردی به دانش‌آموزان آموزش داده است. با این‌که آموزش به دانش‌آموزان بزرگسال مشکلات خودش را دارد اما منیر از شغلش راضی است. او توضیح می‌دهد برخی از دانش‌آموزان بی‌سوادند و بعضی دیگر هم کم‌سوادند.

شیوه کار منیر به این صورت است که در یک سال به دانش‌آموزان بی‌سواد از مقطع اول تا سوم ابتدایی آموزش می‌دهد. بعد هم در سال دوم به مقاطع چهارم، پنجم و ششم آموزش می‌دهد تا بعد از دو سال دانش‌آموزانش مدرک ششم را دریافت کنند. از دور به نظر می‌رسد که مخاطبان نهضت تنها افرادی با سن و سال زیاد هستند اما تصور ما خیلی درست نیست. این معلم سوادآموزی فقط شاگردان میانسال یا سالمند ندارد و حتی به دانش‌آموزان ۲۶ یا ۲۷ ساله هم سواد خواندن و نوشتن آموخته است.

در دو سال آموزش هم قصاب با دانش‌آموزانش خاطره‌ها دارد. از دانش‌آموزی می‌گوید که ناراحتی چشم داشته و به مطب دکتری مراجعه کرده بود تا مداوا شود. در سالن انتظار زمانی که او منتظر بود تا نوبتش شود، چشمش به تخته‌ای می‌افتد که روی آن نوشته بود: «متخصص چشم» و آن برگه را می‌خواند.

دانش‌آموز قصاب حتی از منشی مطب می‌پرسد تا ببیند درست خوانده است یا نه و زمانی که می‌فهمد تابلو را درست خوانده، تعجب می‌کند که بعد از مدت زمان کوتاهی توانسته است بخواند.

خانم قصاب اما زیباترین خاطره‌اش را مربوط به یکی از شاگردانش می‌داند که با داشتن یک دختر پیش او آموزش می‌دیده است. دانش‌آموزش به سختی دو سال را می‌گذراند و بعد از این‌که مدرک ششم را می‌گیرد، ارتباطش را با قصاب حفظ می‌کند و منیر او را تشویق می‌کند تا درس خواندن را ادامه دهد و خودش در مؤسسه‌ای دوران متوسطه اول و دوم را بگذراند.

سوادآموز دیروز با تشویق‌های معلمش همراه با دخترش که آن زمان در مقطع متوسطه اول بود، همراه می‌شود و حتی باهم مقطع متوسطه دوم یا همان دبیرستان را می‌گذرانند و باهم دیپلم می‌گیرند.

این معلم نهضت سوادآموزی می‌گوید: «به دانش‌آموزم می‌گفتم تو با دختری دیپلم می‌گیری و باهم به دانشگاه می‌روید.» اتفاقی که به وقوع می‌پیوندد و دختر و مادر امروز هر دو دانشجوی مهندسی رایانه هستند. قصاب می‌گوید همین‌که دانش‌آموزانش با آموزش‌های او زندگی‌شان تغییر می‌کند برایش کافی است و بهترین هدیه هم همین لبخند خوش بعد از خواندن سوادآموزان است.

یک سوادآموز

نجات‌یافته

اسم شناسنامه‌ای اش را نمی‌گوید و خود را مریم معرفی می‌کند. داستان مریم اما خواندنی است. او تا ۲۵ سالگی بی‌سواد بود و نمی‌دانست «الف، ب» چیست. بعد اما اصرارهای فرزنداناش باعث شد درس بخواند. در ۲۵ سالگی مریم چهار فرزند داشت که بزرگ‌ترینش ۱۰ ساله بود. دختر بزرگش خواهش می‌کند مانند مادر دوستانش سواددار شود و به همین دلیل در کلاس‌های نهضت سوادآموزی ثبت‌نام می‌کند. مریم تعریف می‌کند ابتدا دوست نداشت درس بخواند بعد اما به درس و مشق علاقه‌مند شد و همپای فرزنداناش درس خواند. او روزها هم کارهای خانه را انجام می‌داد، هم به فرزندانش می‌رسید و هم درس می‌خواند. هرچند ابتدا خانواده و دوستان او را تشویق می‌کردند تا به جای درس خواندن فقط به فرزندانش برسد اما گوش مریم بدهکار

نبود و حمایت همسرش باعث شد به دور از حرف بقیه خیلی زود پیشرفت کند و به سرعت کلاس‌های اول و دوم را بگذراند. مریم تعریف می‌کند همیشه دوست داشت در کلاس‌های خیاطی شرکت کند، بی‌سوادی اما مانع شرکت در کلاس‌ها می‌شد. بعد از سواددار شدن در آموزشگاه خیاطی ثبت‌نام کرد و زندگی روی خوشش را به مریم نشان داد. اما سال‌های سخت مانند سایه‌ای غمگین دوباره از راه رسیدند. دو سال بعد از سوادآموزی همسر مریم از دنیا رفت و مریم ماند و چهار فرزندش. مریم از آن روزها که تعریف می‌کند غم در صدایش می‌نشیند. برگشت به زندگی برای او سخت بود بعد اما با همه مشکلات، درس خواندن و شرکت در کلاس‌های خیاطی را از سر گرفت. او روزها خیاطی می‌کرد و شب‌ها درس می‌خواند. این برنامه ادامه داشت تا زمانی که دیپلم گرفت. همان زمان بود که تصمیم گرفت یکی از اتاق‌های خانه را به آموزشگاه خیاطی تبدیل کند و

به دیگران آموزش دهد. راه‌اندازی کارگاه خیاطی هم از همین‌جا شروع شد. از زمانی که یکی از شاگردانش از مریم خواست تا لباس عروسی‌اش را بدوزد و همین باعث شد تا او سفارش لباس عروس در کارگاهش قبول کند. کارگاه راه افتاد و او هم پنج خیاط دیگر در کارگاهش استخدام کرد تا سفارش‌ها را آماده کنند. با وجود خیاطی او درس و دانشگاه را رها نکرد. مریم تا مدرک فوق‌دیپلم حسابداری در دانشگاه درس خواند. کسب‌وکارش هم ابتدا خوب نبود و حتی تعریف می‌کند سال اول سود نکرد و ضرر دید. بعد اما سفارش‌ها شروع شد و کار هم رونق گرفت. چند سال بعد هم دختر بزرگ‌ترش که در دانشگاه طراحی دوخت و لباس خوانده بود به مادر پیوست تا به او کمک کند. مریم حالا ۶۰ سال دارد و تعریف می‌کند اگر در کلاس‌های نهضت سوادآموزی شرکت نمی‌کرد، زندگی‌اش به شکل دیگری می‌گذشت.

لیلا شوقی

روزنامه نگار

